

چین، دالایی‌لاما و روایت نسل‌کشی در تبت

16 تیر 1391 - ۶ ژوئیه ۲۰۱۲

علی فرح‌بخش / رادیو زمانه

امروز، هفتاد و هفتمین سالگرد تولد دالایی‌لاما، رهبر تبعیدی بوداییان تبت است. وی در ششم ژوئیه ۱۹۳۵، در منطقه‌ی «لامودون‌دروپ» (Lhamo Dhondrub)، در یک خانوادگی روستایی در قریه‌ی کوچکی به نام «تاکتسر» (Taktser) متولد شد.

نام اصلی وی، «تنزین گیاتسو» (Tenzin Gyatso) است. وی را با القابی نظیر «اقیانوس خرد»، «عالیجناب» و غیره خطاب می‌کنند، تبتی‌ها وی را «پیشی‌نوربو» (Yeshe Norbu) و در حالت ساده‌تر، او را «کوندون» (Kundun) می‌نامند.

تنزین گیاتسوی کوچک، پس از شناسایی توسط بزرگان مذهبی تبت، در بیست‌ودوم فوریه ۱۹۴۰، در پنج سالگی به «لها‌سا» (Lhasa)، مرکز تبت وارد و به‌شکل رسمی، لقب «دالایی‌لامای چهاردهم» به‌وی اعطا شد. او آموزش‌های مذهبی و غیره را از شش سالگی آغاز کرد و در سال ۱۹۵۹ (در ۲۵ سالگی) درجه‌ی «گشه لارامپا» (Geshe Lharampa) یا درجه‌ی دکتری در فلسفه بودیسم را تکمیل کرد.

الحاق تبت به چین

در هفدهم نوامبر ۱۹۵۰، دالایی‌لاما رسماً مسؤولیت سیاسی تبت را پذیرفت. این امر پس از ورود ارتش کمونیست چین به خاک تبت روی داد. دولت چین پس از انقلاب به رهبری مائو، تبت را که تا آن زمان خودمختار بود، جزئی از خاک مادری چین اعلام کرد و از آن زمان، اختلافات آغاز شد. دولت کمونیست، تبت را جزئی از چین می‌دانست و از سوی دیگر، تبت بر خودمختاری دولتش پافشاری می‌کرد.

در سال ۱۹۵۴، دالایی‌لاما برای مذاکره‌ی صلح‌آمیز به پکن رفت و با «مائو» (Mao Tse-tung)، «چو این‌لای» (Chou En-lai)، «دینگ سیائوپینگ» (Xiaoping) و دیگر سران دولتی چین، وارد مذاکره شد.

در سال ۱۹۵۶، دالایی‌لاما برای شرکت در دو هزار و پانصدمین جشن سالانه‌ی بودا به هند سفر و با نخست‌وزیر «نهر» (Nehru) ملاقات و با وی پیرامون وضعیت رو به‌زوال تبت گفت‌وگو کرد. پس از آن، اختلاف و نزاع‌ها میان چین و تبت بالا گرفت و «نهضت مقاومت تبت» با ارتش سرخ چین، وارد جنگی نابرابر شد و دالایی‌لاما در این میان سعی در حفظ صلح و آرامش نمود، اما کاری از پیش نبرد. در دهم مارس ۱۹۵۹، تبت رسماً شکست خورد و لهاسا در هم شکست. بسیاری از راهب‌های بودایی، قتل‌عام شدند. در آن زمان، بیش از هشتاد هزار تبتی آواره شده و دالایی‌لاما به هند گریخت و تبعید شد. تبتی‌ها می‌گویند که دولت چین، بیش از یک میلیون تبتی را قتل‌عام کرده‌است، چیزی که چینی‌ها، قویاً آن را رد می‌کنند. پس از سقوط لهاسا و در هم شکستن تبت توسط نیروهای نظامی چین کمونیست و تبعید دالایی‌لاما به هند، مردم تبت به مبارزات خود به‌صورت مخفیانه ادامه دادند.

روای تبت آزاد

چندی پیش، دالایی‌لاما در مصاحبه‌ای رسمی، از هشدار مبنی بر تلاش ماموران چینی برای کشتن وی خبر داد. وی فاش کرد که از داخل تبت، گزارش‌هایی به‌وی منتقل شده مبنی بر این‌که ماموران چینی، تعدادی از زنان تبتی را آموزش داده‌اند تا طی ماموریتی با وانمود کردن به این‌که به‌عنوان مرید، خواهان دعای خیر دالایی‌لاما هستند، وی را مسموم کرده و بکشند.

چنین روایتی از دالایی‌لاما و تکذیب آن از سوی مقامات دولت چین و یا سکوت و بی‌توجهی ممتد آن‌ها نسبت به مسائل تبت و تنش به‌ظاهر پایان‌ناپذیر مابین دولت کمونیست چین و تبتی‌های معترض، پدیده‌ی جدیدی نیست و بیش از نیم قرن است که با فراز و نشیب‌های بسیاری، پیش رفته‌است.

خودسوزی چند راهب بودایی تبتی در ماه‌های اخیر، از اوج‌گرفتن دوباره‌ی وخامت اوضاع در تبت خبر می‌دهد. سال‌هاست که دالایی‌لاما، دولت کمونیست چین را به‌شکل مستقیم و غیرمستقیم، به نسل‌کشی فرهنگی در تبت متهم می‌کند و از سوی دیگر، دولتمردان چین، دالایی‌لاما را تجزیه‌طلبی می‌دانند که قصد دارد سرزمین تبت را از خاک مادری چین جدا کند و زیر بیرق دولت‌های دیگر ببرد.

در این میان، دالایی‌لاما همچنان بر مبارزه‌ی صلح‌آمیز و فارغ از خشونت، تاکید دارد تا بتواند روای «تبت آزاد» را تحقق بخشد. در راستای همین تلاش‌های عاری از خشونت برای آزادی تبت، وی در سال ۱۹۸۹، موفق به دریافت جایزه‌ی صلح نوبل شد. همچنین وی با بسیاری از رهبران سیاسی و مذهبی جهان ملاقات کرده و از سوی مراکز دانشگاهی و غیره، مدارک و تقدیرنامه‌های بسیاری نیز به او اعطا شده‌است، تقدیرهایی به پاس تلاش‌های صلح‌آمیز وی در راستای ایجاد صلح جهانی، آزادی تبت و حفظ سنت‌های بودیسم تبتی؛ آیینی که ریشه‌های مستحکمی در این سرزمین کهنسال دارد.

بودیسم

زمان ورود اندیشه‌های بودایی به تبت به‌وضوح مشخص نیست، اما احتمالاً در سده‌ی هفتم میلادی صورت یافته‌است. سرزمینی کوهستانی و فاقد جغرافیای ایده‌آل برای تشکیل جوامع سازمان‌یافته، آن‌چنان پیش رفت تا به یکی از مراکز بزرگ مذهبی در جهان تبدیل شد.

اولین پادشاهی در تبت، در حدود سال ۶۰۰ میلادی پایه‌ریزی شد. نخستین جرقه‌های گرایش به آیین بودا در سال‌های ۷۹۲ تا ۷۹۴ میلادی در «لهاسا» شکل گرفت و پس از آن، دین بودا، دین رسمی مردم تبت شد و در تار و پود فرهنگ و سنن آنان نفوذ کرد. در این میان آیین بودا با فرودهایی نیز مواجه گشت.

پر آوازه‌ترین مکتب بودایی تبت، مکتب بودایی «لامایسم» یا «مکتب کلاه زرد» است. این دین در اوایل قرن پانزدهم شکل گرفت و رهبران آن، تحت عنوان «دالایی‌لاما»، یکی پس از دیگری، رهبری مذهبی تبت را بر عهده می‌گرفتند. در سال ۱۶۴۲، دالایی‌لامای پنجم به فرمان‌روایی سراسر تبت منصوب شد و این روال تا سال ۱۹۵۹ ادامه داشت.

واژه‌ی «دالایی» در زبان مغولی به‌معنی «اقیانوس» است و «لاما» به معنای معلم. لازم به ذکر است که واژه‌ی «لاما» (Lama) در حقیقت «bla-ma» است، با ساکن روی حرف (B). این لقب، توسط مغول‌های مهاجم به سرزمین تبت، به بزرگان بودایی داده شد و نشانی بود از احترام آن‌ها به آیین بودا و پیروان آن.

دگردیسی تبت

تبت به‌علت ویژگی‌های خاص جغرافیایی، مانند میانگین ارتفاع بالاتر از چهارهزار متر و بافت کوهستانی بسیار صعب‌العبور، همواره دارای ویژگی‌های اجتماعی خاص خود بوده‌است. عدم دسترسی آسان به مناطق مسکونی تبت، این سرزمین را با بافتی کهنه، انسجام داده‌است. فرهنگ و سنت مردم تبت، ساختاری بسیار قدیمی داشته و در آن، نفوذ فرهنگ‌های بیگانه، به‌ندرت دیده می‌شود؛ با این‌وجود، در سال‌های اخیر، تحولات نوینی در تبت رخ داده‌است. این تحولات حاصل احداث بلندترین خط آهن جهان در تبت است که دولت چین، مجری آن بود.

راه‌آهن تبت - چین‌گ‌های، به‌طول یک‌هزار و ۱۴۲ کیلومتر، از شهر سی‌نینگ در شمال چین آغاز می‌شود و به شهر لهاسا، مرکز تبت امتداد می‌یابد. ساخت این راه‌آهن از سال ۲۰۰۱ آغاز شد. هر چند بسیاری این طرح را غیر ممکن می‌دانستند، اما با پایان آن، دولت چین، یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های ترابری خود را با موفقیت به انجام رساند. دولت چین این خط آهن را در راستای ارتقاء سطح فرهنگی تبت و نیز بهره‌وری بهینه از معادن آن، احداث کرد. این در حالی‌ست که توریست‌های داخلی و خارجی بسیاری نیز به این منطقه‌ی دور افتاده و بکر روی آوردند و در رشد اقتصادی آن بسیار تأثیر گذاشتند.

احداث این راه‌آهن، در حالت کلی، منافع بسیاری برای دولت چین به ارمغان آورد، اما چالش‌های جدیدی را نیز رقم زد. از سوی دیگر، این خط آهن تا حدودی هم توانست به مردم تبت کمک کند و به‌خصوص باعث ارتقا سطح رفاه مالی آن‌ها شود، اما این تنها آغاز بازی چین بود.

در این راستا دلایلی‌لایما، در یک سخنرانی که در چهل‌وهشتمین سالگرد قیام صلح‌جویانه‌ی مردم تبت ایراد نمود، به انتقاد از راه‌آهن جدید پرداخت و چنین گفت:

«هیچ چیز اشتباهی در ساختار زیربنایی توسعه، همچون راه‌آهن وجود ندارد. از زمانی که راه‌آهن کار خود را آغاز نمود، تبت پیشرفت کرد و افراد زیادی از چین به تبت رفت و آمد می‌کنند، در عوض محیط زیست مسیر، رو به‌زوال و تباهی‌ست، آب مقدس، آلوده شده و بی‌رویه مصرف می‌شود. بهره‌گیری از منابع طبیعی، همه و همه موجب نابودی عظیم زمین و تمام ساکنان آن می‌شود. درست است که قانون اساسی چین، مذهب خودمختار اقلیت‌های مذهبی را تضمین می‌کند اما مشکل این‌جاست که این‌کار به تنهایی عملی نیست و در راستای اجرای اهداف، اشتباهاتی نیز رخ می‌دهد و این اشتباهات متوجه هویت، فرهنگ و زبان اقلیت‌های مذهبی‌ست و در این میان، این اقلیت‌ها هستند که برای دفاع از ارزش‌های خود قیام می‌کنند.

تصور کنید چه اتفاقی می‌افتد زمانی‌که عده‌ی زیادی از اقلیت‌های مذهبی، از خانه و کاشانه‌ی خود به مکانی یا کشوری دیگر بروند؟ از این‌رو، این ملیت‌ها به‌دلیل قلیل بودن‌شان، مجبورند از هویت، فرهنگ و زبان‌شان دفاع کنند تا تغییری در آن صورت نپذیرد. البته هویت و فرهنگ و زبان در اقلیت‌های مذهبی کشورها و سرزمین‌های دیگر متفاوت است. بنابراین، خطری بزرگ برای فرهنگ، زبان و سنت‌های غنی که به‌تدریج رو به نابودی هستند، احساس می‌شود.»

با نگاهی به وضعیت امروز تبت، به‌نظر می‌رسد که انتقاد دلایلی‌لایما تا حد بسیار زیادی درست بود. شهر لاهاسا که زمانی مرکز اجتماع و نقطه‌ی تمرکز تبتی‌ها بود، امروز به شهری بدل شده که پیدا کردن تبتی‌هایی با لباس و رفتار سنتی در آن، دشوار است. هجوم چینی‌های مهاجر به این سرزمین، باعث رانش بومی‌های تبتی شده‌است که به‌اجبار، به روستاهای دور افتاده و مناطق محروم تبت، به‌نوعی تبعید شده‌اند.

دولت چین، سعی دارد با شعار مدرن شدن، تبت را به سرزمین نوینی بدل کند که به‌اصطلاح، سطح رفاه در آن، برای همه‌ی توده‌ها بالا برود. اما با نگاهی به حقایق تبت، و رای شعارهای زیبای برابری و رفاه از سوی دولت کمونیست چین، می‌توان مشاهده کرد که در تبت، با سیل مهاجران چینی و سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ی چین، نه‌تنها سطح رفاه تبتی‌ها بالاتر نرفته‌است، بلکه شاهد یک نسل‌کشی در این سرزمین هستیم. دقیقاً مشابه همان اتفاقی که برای سرخپوست‌های آمریکا روی داد.

دولت کمونیست چین به رهبری مائو، ابتدا با شعارهای زیبای برابری و رفاه برای همه، تبت را مورد ستایش قرار داد و از در دوستی وارد شد، تا آنجا که بسیاری از تبتی‌ها از جمله دالایی‌لاما، مجذوب آن شدند. سربازهای ارتش سرخ چین، در بدو ورودشان به تبت، حتا در برداشت محصول نیز به کشاورزان تبتی یاری می‌رساندند. اما با گذشت زمان، رفتارها تغییر کرد. امتیازهای داده شده، به مرور لغو شد و در نهایت، به قتل‌عام مردم تبت انجامید.

وضعیت کنونی

با رونق رسانه‌ها و شبکه‌های اینترنتی، بار دیگر پیام آزادی مردم تبت، بیش از پیش به گوش دیگر سرزمین‌ها رسید. آمار تبتی‌هایی که در خاک مادری خودشان، مورد خشم دولت کمونیست چین قرار گرفتند، در دسترس عموم گذاشته شد. زندان، شکنجه، اعدام و سختگیری‌های دولت چین در مقابل تبتی‌ها، به قدری فاجعه‌آمیز بود که نهادهای حقوق بشری جهان، دست به اعتراض علنی زدند، هر چند که از شدت برخوردها در تبت کاسته نشد، و خودسوزی چند راهب بودایی در ماه‌های اخیر را می‌توان از تبعات آن دانست.

در این میان، دولت چین نیز برای چنین برخوردهایی، دلایل خود را بیان می‌کند. از دیدگاه حزب کمونیست چین، تبت هرگز به منطقه‌ای خودمختار بدل نخواهد شد و برای همیشه جزئی از خاک مادری چین باقی خواهد ماند. دالایی‌لاما بارها اعلام کرده‌است که دیگر در پی استقلال مطلق نیست و حاضر است درباره‌ی وضعیت تبت، مذاکره کند، اما دولت چین، نه تنها زیر بار هیچ مذاکره‌ای نمی‌رود، بلکه فشار خود بر تبت را هر روز افزایش می‌دهد.

به نظر می‌رسد که معضل تبت، در سال‌های اخیر، به فاز جدیدی رسیده‌است. آنچه دالایی‌لاما در خصوص نسل‌کشی فرهنگی در تبت می‌گوید، بسیاری از مواقع، در پس قدرت اقتصادی و نظامی چین، نادیده گرفته می‌شود. قدرت مالی و سیاسی چین، باعث شده‌است که وضعیت وخیم حقوق بشر در این کشور و نیز معضل تبت، در بیشتر مواقع، تنها به صدور بیانیه‌های بشردوستانه‌ی فانتزی از سوی دیگر ناظران صحنه‌های بین‌المللی بیانجامد و بس.
